

قیام

گاهنامه
فرهنگی
سیاسی
اجتماعی

مجمع دانشجویان عدالتخواه دانشگاه تهران

آبان ۹۹ سال دوم شماره ۲

بردگی مقدس

- دست از سربازی بردارید
- پسران ایرانی چگونه سرباز شدند
- سربازی عقب افتاده!
- خدمت اجباری
در لزوم بررسی سربازی از منظر فقه

- ترمز خصوصی سازی را بکشید
- مجرم واقعی کیست؟
- شفافیتی که نیست



دست از سربازی بردارید

بهبانهای سربازی در کشور ما، ایجاد ساز و کاری در جهت تامین امنیت کشور است. فارغ از اینکه ایده بهانه چقدر صحیح است، اما در واقع پشت پرده‌ی این تامین امنیت، عقلانیتی پوسیده و نحوه‌ای از زیست و پرورش جوانان نقش بازی می‌کند که هیچ برنامه‌ی مدونی آن را پیش‌بینی نمی‌کند و نهایتاً هم علیه هرگونه نظم، اثرگذار خواهد شد. شاید از همین‌روست که در میان عوام، بیشتر از آنکه سربازی موثر در تامین امنیت مرزهای کشور شناخته شود، به مثابه کارخانه‌ای برای «مرد شدن» جوانان کشور تلقی می‌شود. کلیشه‌ای که تقریباً هیچ نسبتی با واقعیت امروز ما ندارد. در واقع سربازی، شبکه‌ای انضباطی و متصلب است که نتیجه‌ای جز انقیاد جوانانی که در اوج دوره‌ی شکوفایی و امید هستند، ندارد. ساختاری که در آن آزادی افراد به فجیع‌ترین شکل ممکن به مسلخ رفته و کمترین توانایی در حل معضلات امنیتی را هم ندارد. شبکه‌ای که رویکردهای منسوخ و خشن نظامی‌گری را همچون بختکی به جان جوانانی با استعدادهای متفاوت و ویژگی‌های منحصر به فرد می‌اندازد. گویی که چوپانی است که گوسفندان مشابه را با یک چوب می‌راند! البته که این رویکرد، معلول همان عقل‌های گوسفندزده است.

از باب نمونه خوب است بررسی کنیم که احیاء قانون نظام وظیفه در زمان جنگ تحمیلی، چه نتیجه‌ای در میدان جنگ گذاشت؟ آیا خروجی این سیستم توانست تاثیرگذاری جدی داشته باشد؟ به عبارتی دیگر، تکنیک

ها، تاکتیک‌ها و تجهیزاتی که امروزه در نظام سربازی ما مورد استفاده قرار می‌گیرد، ابداً هیچ‌گونه تطابق و هم‌خوانی با اهداف و غایت تاسیسی خود ندارد؛ گویی که به بیراهه می‌رود. در دهه ۶۰ پادگان‌های ما عمدتاً زمین‌های بزرگ خارج از شهرها بودند که نیاز به محافظت‌های خاص خود داشتند، اما حالا با توسعه‌ی شهرها اکثر این مناطق نظامی، درون شهرها هستند اما آن ساز و کار فرسوده‌ی دیده‌بانی همچنان زنده است. بدون اندکی تغییر و به‌روز شدن در روش‌های محافظتی. ما با ساختاری مواجهیم که هدف آن نه تامین امنیت، که بهره‌کشی حداکثری، بدون کمترین بازآفرینی است. مسئله‌ی سربازی را می‌توان از جنبه‌های دیگری نیز مورد بررسی قرار داد:

سربازی و بازنمایی ساختارهای فشل حکمرانی: سربازی به شکل واضحی بیانگر ساختار حکمرانی کشور است. نهادهایی که مسئله‌ی امنیت که البته مطابق با فهم ذهنی و غیرواقعی خودشان است- را به تمام ابعاد جامعه بسط می‌دهند و آن را مرجح بر تمام مسائل کلان کشور می‌دانند، تن

به هیچ انتقاد و نظارت خارجی یا مردمی نمی‌دهند و اهمیتی نیز برای اراده جمعی مردم قائل نیستند. چه خوب می‌شد اگر نهادهایی که افتخارات و فتوحات نظامی و میدانی را به خود نسبت می‌دهند و البته در برابر آن پاسخگو نیستند- حداقل مسئولیت این فقرات را هم به عهده می‌گرفتند، پاسخگو‌یی شان

پیش‌کش. نهادهایی که همواره امنیت و آرامش درون مرزهای جامعه را به بهانه‌ی امنیت مرزها رها کرده‌اند. سربازی در واقع معلول مداخله‌ی بی‌جا همین بخش از حاکمیت است که در واقع رمق نیروهای اجتماعی ما را از حضور یافتن در تمام صحنه‌های اجتماعی و سیاسی و توسعه کشور، تحلیل می‌برد و البته در مقابل آن هیچ آورده‌ی معقولی هم ندارد و چه بسا که جوان، اگر تن به سربازی ندهد، از خیلی از حقوق اجتماعی دیگر هم محروم شود. این چنین ساختار

نظامی‌گری ما منطق سرخوردگی و سکوت و ضد‌مردمی بودن خود را در نسل‌های مختلف جامعه بسط و اشاعه می‌دهد و در خروجی نیز تنها با افراد آسیب‌دیده‌ای روبه‌رو هستیم که کمترین پای‌بندی به آرمان‌های امنیتی-ملی را هم ندارند. منطق این ساختار همچون بسیاری از نهادهای دیگر- عبارت است از: مصرف بی‌حد و بی‌اندازه زور، تخریب پویایی و تحرک سرمایه انسانی، بازتولید نفرت اجتماعی.

سربازی و نقش مخرب آن بر روی افراد و جامعه:

تقریباً نیمی از افراد جامعه ما درگیر مسئله‌ی سربازی هستند و هریک از این افراد در زندگی شخصی خود، دست کم چندسالی با این مسئله مواجه

تقریباً نیمی از افراد جامعه ما درگیر مسئله‌ی سربازی هستند و هریک از این افراد در زندگی شخصی خود، دست کم چندسالی با این مسئله مواجه هستند و حجم فراوانی از فشارهای روانی و که در این مدت بر هر فرد تحمیل می‌شود از حد تصور خارج است. تقریباً رد پای سربازی در جای جای مسائل و مشکلات کشور قابل رصد است.

سربازی به شکل واضحی بیانگر ساختار حکمرانی کشور است. نهادهایی که مسئله‌ی امنیت - که البته مطابق با فهم ذهنی و غیرواقعی خودشان است- را به تمام ابعاد جامعه بسط می‌دهند و آن را مرجح بر تمام مسائل کلان کشور می‌دانند

خواهد داشت. هم‌اکنون حدود ۳ میلیون سرباز فراری داریم و سالانه تعداد زیادی نیز به این عدد افزوده می‌شود. این مسئله از مصادیق نافرمانی مدنی و اعلام مخالفت عمومی جامعه به قانون‌گذار است و بی‌توجهی بیشتر متولیان امر، به این نارضایتی اجتماعی، اثرگذاری جدی در کاهش سرمایه‌ی اجتماعی کشور نیز خواهد داشت.

سخن پایانی:
این روزها سخن از طرح جدید مجلس برای اصلاح قانون نظام‌وظیفه می‌رود. هرچند بعید به نظر می‌آید که مسئولان زیر بار یک تغییر بزرگ و ناگهانی بروند، اما تصویب خود قانون نیز کافی نیست چرا که ضمانت اجرایی برای آن وجود ندارد. قانون سال ۹۰ که مسئولیت جدی در تامین دستمزد سربازان را به عهده‌ی نهادهای مربوطه گذاشته بود عملاً بی‌نتیجه باقی مانده‌است. باید صبر کنیم و ببینیم که این چرخه‌ی اعتیادآور سربازی، که محتاج مصرف بی‌حد نیروی جوان و دربند کشیدن سربازان است چه وقت ترک عادت خواهد گفت؟

هستند و حجم فراوانی از فشارهای روانی و روحی که در این مدت بر هر فرد تحمیل می‌شود از حد تصور خارج است. تقریباً رد پای سربازی در جای جای مسائل و مشکلات کشور قابل رصد است. به عبارت دیگر سربازی در شرایط فعلی از اصلی‌ترین پیشران‌های منفی کشور است که نیروی محرکه جامعه را در یک سیر فرسایشی به اضمحلال برده است؛ مشتری درجه یک پردیس‌های خودگردان، دانشگاه‌های خصوصی و موسسات آموزشی کنکور و... - که از جدی‌ترین دلایل پولی‌شدن آموزش نیز هستند- جوانانی‌اند که در پی فرار از سربازی هستند. این فرار از سربازی و درگیر تحصیل شدن نهایتاً موجب ورود دیر هنگام این بخش از جامعه به بازار کار می‌شود و نیرویی که وارد این عرصه می‌شود کوله‌بار سنگینی از مدارک دانشگاهی دارد که اهمیت چندانی برای بازار ندارد. نتیجه‌ی این مسئله را در بیکاری و چه بسا سخت‌تر شدن امر ازدواج و کاهش نرخ جمعیت شاهد باشیم. ناگفته نماند که این چرخه‌ی معیوب نقش جدی نیز در افزایش آسیب‌های اجتماعی و رواج ناهنجاری‌های عمومی

**بیشتر از آنکه سربازی
موثر در تامین امنیت
مرزهای کشور شناخته
شود، به مثابه کارخانه
ای برای «مرد شدن»
جوانان کشور تلقی می
شود. کلیشه‌ای که
تقریباً هیچ نسبتی با
واقعیت امروز ما ندارد**



پسران ایرانی چگونه سرباز شدند؟

حدود یک قرن پیش یعنی در سال ۱۳۰۱ رضاخان در اولین اقدام خود در مقام ریاست وزارت جنگ، بر مبنای مصوبه سال ۱۲۹۴ مجلس شورای ملی، قانونی را برای اجرای سربازگیری ابلاغ کرد. این قانون چند سال بعد به فرمان او «نظام اجباری» و سپس «نظام وظیفه» نامیده شد.

مطابق این قانون عده‌ای افسر و کارمند به نواحی مختلف برای سربازگیری اعزام شدند که در اغلب نقاط کشور از جمله تبریز، اراک، اصفهان، شیراز، مشهد و برخی شهرهای دیگر منجر به اعتراض و اعتصاب شد.

با همه این کشمکش‌ها اما رفته‌رفته این قانون اجرایی شد و حتی در سال ۱۳۴۷ قانون «خدمات اجتماعی زنان» تصویب شد که مطابق این قانون، دولت، زنان دارای گواهینامه کامل متوسطه یا مدارک تحصیلی بالاتر را برای خدمات فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و درمان احضار می‌کرد. این قانون تا پیروزی انقلاب اسلامی اجرا می‌شد.

اما اتفاق مهمی که در سال ۱۳۴۷ رخ داد، الغای معافیت مشمولین مازاد بر احتیاج ارتش بود، این اتفاق، عملاً نقش سربازان را از مدافع کشور برای برقراری امنیت مردم، به «گماشته» فرماندهان برای برقراری رفاه آنان تبدیل کرد. چون تعداد سربازان مازاد از نیاز بود، بسیاری از آن‌ها برای کارهای شخصی فرماندهان به کار گرفته می‌شدند.

گرچه بعد از انقلاب لفظ گماشته از سربازان‌ها افتاد، اما عملاً هیچ‌وقت سربازگیری به مقدار نیاز کشور انجام نشد. این رویه تا به امروز هم اصلاح نشده و هنوز تعداد زیادی از سربازان وقت خود را در پادگان‌ها به بطالت می‌گذرانند درحالی‌که احتیاجی به آن‌ها نیست.

البته بررسی پیشینه سربازی در ایران ما را به سال‌های دورتری می‌رساند. قانون سربازی اجباری اولین بار توسط امیرکبیر با تصویب قانون «بنیچه» مصوب شد که به معنی لغو نگهداری دائم سپاهیان داوطلب و استخدام اجباری موقت سربازان بود که در این قانون از هر ده فرد یک نفر به خدمت سربازی اعزام می‌شد.

حتی می‌توان تشکیل «ارتش سرباز» از تمام ولایات و طوایف مختلف در دوران هخامنشی را نمودی از مسئله سربازی در ایران دانست. هر چند اجرای آن به صورت قانون مدون و به صورت نظام وظیفه مدرن این امر از زمان رضاشاه شروع شد.

بعد از انقلاب چه اتفاقی برای قانون خدمت وظیفه عمومی افتاد؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین بار قانون وظیفه عمومی در مهر سال ۱۳۶۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و به مدت بیست و هفت سال بدون تغییر ماند. در سال ۱۳۹۰ اصلاحاتی در این قانون صورت گرفت.

در این سال‌ها تصمیمات و ابلاغیه‌های کارشناسی نشده‌ای مانند معافیت «سه برادری» سال ۱۳۸۸ و یا معافیت «تک‌پسری» سال ۱۳۸۵ چند سالی و احتمالاً برای بهرمندی عده‌ای خاص اجرا شد که هر کدام منجر به معافیت بیش از چهارصد هزار مشمول خدمت گردید و بعدتر هم هر دو لغو شد.

از جمله تغییرات مهم سال ۱۳۹۰، صدور معافیت تحصیلی برای ورود به دانشگاه بدون کنکور و تمام موسسات عالی تحصیلی بود که طبق قانون سابق، صرفاً برای مشمولانی معافیت تحصیلی صادر می‌شد که از طریق شرکت در کنکور سراسری وارد دانشگاه می‌شدند.

تاثیر این تغییر امروز مشخص شده که بررسی‌ها نشان می‌دهد حداقل پنجاه درصد دانشجویان برای فرار از سربازی به تحصیل ادامه می‌دهند. این اتفاق جدا از سود کلانی که عاید دانشگاه‌های آزاد، غیرانتفاعی‌ها، پیام‌نورها، علمی-کاربردی‌ها و حتی پردیس‌های خودگردان دانشگاه‌های دولتی کرده، منشا اثرات مخرب اجتماعی شدیدی هم در جامعه شده است.

پای لنگ قوانین نظام وظیفه در زمینه اجرا طبق ماده ۴۹ قانون خدمت وظیفه، حقوق سربازان باید حداقل شصت درصد (و حداکثر نود درصد) پایه حقوق دریافتی کارکنان نیروهای مسلح باشد و حتی در صورت تاهل و یا سرپرست خانوار بودن صد درصد حقوق پرداخت شود.

همچنین بر اساس ماده ۵۵ این قانون، به اعضا خانواده تحت تکلف سرباز متاهل در طول مدت خدمت باید مستمری پرداخت شود و حتی با استناد به ماده ۸۱ خانواده‌هایی که با اعزام مشمول به خدمت سربازی از نظر

تامین معیشت زندگی با مشکل مواجه می‌شوند و قدرت اداره معاش خود را از دست می‌دهند، باید تا پایان خدمت تحت پوشش قرار گیرند.

اما برخلاف قانون هیچ‌کدام از این موارد اجرا نشده و سالانه حقوق بیش از هفتصد هزار نفر ضایع می‌شود. در حالی که سربازان باید حقوقی حدود یک میلیون و پانصد هزار تومان دریافت کنند، میانگین دریافتی سربازان به سیصد هزار تومان هم نمی‌رسد. این عدد حتی از بیست درصدی که سردار کمالی (ریاست سابق اداره سرمایه انسانی سرباز ستاد کل نیروهای مسلح) ادعای پرداخت آن را کرده کمتر است.

اما همه ماجرا به اینجا ختم نمی‌شود؛ بسیاری از سربازان قادر به تامین هزینه رفت و آمد خود بین محل اعزام و محل

قانون سربازی اجباری اولین بار توسط امیرکبیر با تصویب قانون «بنیچه» مصوب شد که به معنی لغو نگهداری دائم سپاهیان داوطلب و استخدام اجباری موقت سربازان بود که در این قانون از هر ده فرد یک نفر به خدمت سربازی اعزام می‌شد.

پاسکاری مسئولان به قیمت ضرر سربازان نیروهای مسلح با استناد به ماده ۵۰ قانون اصلاح قانون نظام وظیفه، اجرایی شدن این قوانین را در گرو تامین بار مالی توسط دولت در بودجه‌های سنواتی می‌داند. دولت هم که در بند ۲۸ لایحه بودجه منبع تامین این هزینه‌ها را واگذاری سهام شرکت‌های دولتی و صرفه‌جویی در حین اجرای بودجه عنوان کرده، هرگز حاضر به پرداخت آن نمی‌شود. پرداخت حقوق مصوب، سالی حدود هجده هزار میلیارد تومان هزینه دارد، یعنی یک پنجم از نود هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی سالانه اقشار خاص و پردرآمد. در این وضعیت، نه نیروهای مسلح دلشان به حال عمر دو ساله‌ای از جوانان می‌سوزد که بدون پرداخت حقوق هدر می‌رود و نه دولت به وظایف خود عمل می‌کند. این در حالی است که نیروهای مسلح هم باید به فکر تامین هزینه، تغییر شیوه سربازی و راه‌حلی‌هایی نظیر آن باشند و هم باید به تعداد مشمولینی که دولت می‌تواند حقوقشان را پرداخت کند از سرمایه‌های انسانی کشور استفاده کند.

سکونت نیستند که ناشی از عدم رعایت تبصره ۲ ماده ۴۹ مکرر قانون خدمت وظیفه عمومی است. در این تبصره به صراحت آمده که وسیله ایاب و ذهاب و پذیرایی یا هزینه آن در هنگام اعزام مشمولان به مراکز آموزشی کارکنان وظیفه و یا اعزام به مرخصی استحقاقی که چهار نوبت در سال است، باید تامین شود. همچنین اعتبار لازم برای تهیه پوشاک سربازان، ۳۰۰۰ برابر ضریب ریالی مندرج در تبصره ۱ همین قانون، تامین نشده و لباس‌های کارکنان وظیفه کیفیت لازم را ندارد. علاوه بر این موارد، کلیه وزارتخانه‌ها و شرکت‌های دولتی موظفند بر اساس ماده ۸۰ با همکاری شهرداری خدمات و تسهیلات لازم نظیر استفاده از ورزشگاه‌ها، قطارها، اتوبوس‌ها، گردشگاه‌ها، سینماها و موزه‌ها را برای کارکنان وظیفه در حین خدمت فراهم کنند. در حالی این مواد قانونی اجرایی شده که شنیده می‌شود گاهی مسئولین و فرماندهان از کارکنان وظیفه استفاده شخصی می‌کنند که ناقض اصل ۱۴۸ قانون اساسی منبئ بر منع هرگونه استفاده شخصی از امکانات ارتش و افراد آن‌ها است.

سربازی عقب افتاده

پویا جادی

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

زمان سربازی را افزایش می‌دهند. اما سوال ما این است که تا چه زمان و تا کجا بر این سیستم کهنه و از مد افتاده که از پهلوی به ارث رسیده است اصرار می‌ورزند؟ آیا این اختیار که هر زمان بخواهند مدت زمان سربازی را افزایش یا کاهش می‌دهند، در آینده باعث می‌شود با افزایش بیشتر میانگین سنی کشور و کمبود نیروی جوان، ما نیز مانند کشورهایمانند کره شمالی مدت زمان سربازی را به بالای ۱۰۰ ماه افزایش دهیم یا مانند رژیم صهیونیستی زنان را نیز به خدمت بگیریم؟ در کنار همه این سوالات و مباحث اگر به نظام سربازگیری و نیروهای نظامی در سایر کشورهای جهان توجه کنیم این نکته مشهود است که اکثر کشورهای جهان اجبار سربازی را کنار گذاشته و اقدام به ساخت ارتش حرفه‌ای کرده‌اند. ایرانی که در طی سالیان گذشته در سایت‌های اعتبار سنجی نظامی مهم در جهان مانند وبسایت گلوبال فایر پاور جزو ۲۰ نیروی نظامی برتر دنیا بوده و هست و به عنوان قدرت نظامی در دنیا اثبات شده هنوز اقدامی مثبت و جدی در جهت اصلاح نظام سربازگیری خود نکرده است. با توجه به جایگاه نظامی ما در جهان و منطقه این ضعف است که بخش مهمی از نیروهای نظامی ما را سربازانی

از یکی-دو ماه گذشته شاهد شکل‌گیری هشتگ‌ها و مطالبه‌گری‌هایی جدید در فضای مجازی بودیم که خواستار اصلاح نظام سربازی در ایران بود از هشتگ امنیت مرزبان گرفته تا از سربازی بگو اما واکنش ستاد کل نیروهای مسلح در واکنش به این مطالبات بسیار تعجب برانگیز بود.

۲۱ ماه سابق به علاوه ۳ ماه دیگر خدمت مقدس اجباری!

اما علت این افزایش مدت زمان سربازی چه بود؟

سردار موسی کمالی رئیس اداره سرمایه انسانی ستاد کل نیروهای مسلح در مصاحبه‌ای در واکنش به تغییر مدت زمان سربازی بر این نکته تاکید می‌کند که قانون‌گذار این اجازه را داده تا در صورت ضرورت نسبت به افزایش یا کاهش مدت زمان سربازی اقدام شود.

به بیانی دیگر ستاد کل هر زمان که لازم بداند مدت زمان به خدمت گرفتن جوانان کشور را افزایش می‌دهد و این اختیار را قانون‌گذار به آن‌ها داده و در شرایطی مانند اکنون که به ده‌ها دلیل مختلف مانند وضعیت نابسامان اقتصادی و فرار مغزها و یا طولانی شدن تحصیلات تکمیلی پسران و... تعداد افرادی که در اختیار نظام وظیفه قرار می‌گیرند کاهش یافته است، برای جبران این مسئله، مدت

غیر حرفه‌ای یا تجهیزات قدیمی و مستهلک سربازان تا مشکلات روحی و روانی، بی‌عدالتی و اعتیاد که همگی مشکلاتی هستند که به سختی می‌توان در نیروهای نظامی کشورهای دیگر یا بهتر است بگوییم کشورهای هم‌رده ایران در حوزه نظامی شاهد آن بود.

برای مثال کشور ترکیه در همسایگی ما و با جمعیتی تقریباً نزدیک به کشور ما دارای سربازی اجباری است اما با تفاوت‌های بسیار در کشور ترکیه از سال ۲۰۰۳ از مدت سربازی کاسته شد و این مدت برای سربازان صفره ۱۵ ماهه و برای افرادی که تحصیلات تکمیلی کسب کرده‌اند به مدت ۱۲ ماه و ۸ ماه کاهش یافته و به جرات می‌توان گفت تجهیزات سربازان ترک چه در ژاندارمری و چه در ارتش قابل مقایسه با تجهیزات سربازان ایران نیست و این خود نشان از توجه و اهمیت این کشور به نیروی انسانی خود دارد چیزی که در میان فرماندهان نظامی ما کم دیده‌شده و همچنین ارتش کشور ترکیه به سوی حرفه‌ای شدن و بروز شدن پیش رفته‌است.

در حالیکه ما حتی شاهد هستیم که سطح تجهیزات و آموزش نیروهای ما چه در مرزبانی و یا در نقاط خطرناک دیگر، پایین‌تر از سطح برخی گروهک‌های تروریستی است!

اکنون با توجه به لغو تحریم‌های تسلیحاتی بهترین زمان است تا نسبت به بروزرسانی و اصلاح نظام سربازگیری اقدام شود تا این عقب ماندگی جبران شود و اگر هنوز شرایط تشکیل ارتش حرفه‌ای وجود ندارد، حداقل برای بروزرسانی آموزش‌های نظامی و تجهیزات اقداماتی شود و نهاد قانون‌گذار کشور نیز با توجه به خواست عمومی به بازنگری قانون سربازی بپردازد.

تشکیل می‌دهند که بیشتر از دو ماه آموزش نظامی ندیده‌اند و بسیاری از آنان به اجبار به خدمت گرفته‌شده و علاقه‌ای به نظامی‌گری ندارند!

این نکته که بسیاری از کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته جهان به سوی ارتش حرفه‌ای رفته‌اند صحیح است اما هستند کشورهایی که مانند ایران خدمت اجباری یا اختیاری نیز دارند.

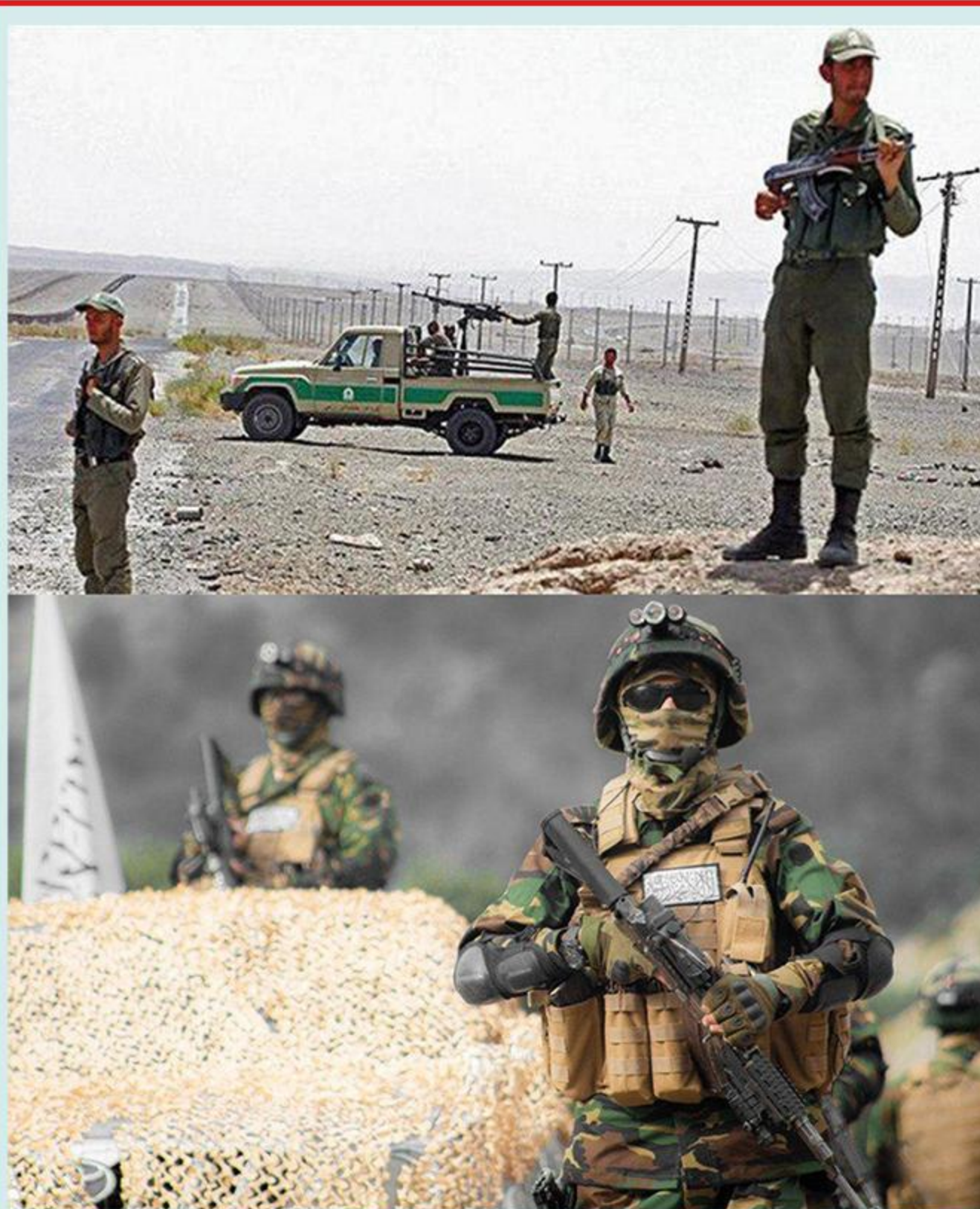
به صورت کلی دو نوع سربازگیری اجباری و ارتش حرفه‌ای در میان ارتش‌های دنیا وجود دارد اما استثناهایی نیز هست مانند کشورهایی که خدمت سربازی وجود دارد اما تنها به درصدی از مشمولین نیاز است مانند روسیه یا کشورهایی با خدمت سربازی در شرایط خاص -مانند جنگ- و یا کشورهایی با خدمت غیررسمی یا بدون سلاح و خدمت انتخابی که هر کدام از آنها می‌توانند نمونه‌هایی برای الگوگیری در جهت اصلاح قانون سربازی باشند اما با نگاهی منطقی باید شرایط ایران به ویژه موقعیت جغرافیایی و منطقه‌ای، جمعیت و وضعیت اقتصادی فعلی را باید در نظر داشت.

نمی‌توان در منطقه خاورمیانه آن هم در ایران طی یک شب اقدام به تشکیل ارتش حرفه‌ای کرد به ویژه در شرایط فعلی؛ اما این وضعیت نیز دیگر برای

جوانان قابل قبول نیست و قطعاً ادامه این رویه اشتباه است و در جهت اصلاح آن باید از طریق نهاد قانون‌گذاری اقدام کرد.

برای کشوری مانند ایران با این سطح از منابع انسانی و طبیعی و قدرت نظامی شایسته نیست که از سیستمی منسوخ شده برای سربازگیری استفاده شود. از حقوق ماهیانه ناچیز به سرباز تا آموزش نظامی اندک و

به جرات می‌توان گفت تجهیزات انفرادی سربازان ترک چه در ژاندارمری و چه در ارتش قابل مقایسه با تجهیزات سربازان ایران نیست و این خود نشان از توجه و اهمیت این کشور به نیروی انسانی خود دارد، چیزی که در میان فرماندهان نظامی ما کم دیده‌شده.





خدمت اجباری در لزوم بررسی سربازی از منظر فقه

است که این عمل را به جای آورند! همین مورد در هنگام تصویب قانون خدمت وظیفه عمومی در سال ۶۲، مورد اشاره بزرگانی همچون آیت‌الله صافی گلپایگانی که در آن زمان از فقهای شورای نگهبان بودند، قرار گرفته بود و سخن ایشان نیز همین نکته بود که مقدمه یک واجب کفایی چگونه به واجب عینی بدل شده است. در واقع الزام کلیه جوانان به خدمت وظیفه عمومی می‌بایست بر مبنای فقهی مستحکمی استوار می‌شد. آیت‌الله صافی گلپایگانی معتقد بود که مواد قانون به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که ماده اول قانون [=دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران و جان و مال و ناموس مردم وظیفه دینی و ملی هر فرد ایرانی است و در اجرای این وظیفه کلیه اتباع ذکور (مرد) دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام خدمت وظیفه عمومی برابر مقررات این قانون می‌باشند و هیچ فرد مشمول خدمت وظیفه عمومی را جز در موارد مصرحه در این قانون نمی‌توان از خدمت معاف کرد] را نه می‌توان واجب کفایی دانست، نه واجب عینی؛ چراکه اگر واجب کفایی باشد، الزام کلیه اتباع مرد مجوز فقهی نخواهد داشت و اگر واجب عینی باشد، در نظر گرفتن سن و مدت زمان خاص معنا نخواهد داشت. با این حال، اکثریت فقهای آن دوره با تأکید بر این امر که این طرح از مقوله واجب کفایی است، اعمال آن را منوط به در نظر گرفتن معیشت سربازان و برنامه‌ریزی برای پرداخت مستمری به آنان کردند که تا به امروز محقق نشده است!

استفاده از سربازان در نهادهای غیرنظامی و همچنین عدم معافیت افراد به واسطه کفالت همسر از دیگر ایراداتی بود که فقهای شورای نگهبان به این طرح داشته‌اند. بر اساس نظر فوق، فقهای شورای نگهبان الزام به خدمت وظیفه عمومی افرادی که مطابق شرع و قانون، کفالت افراد دیگری را بر عهده

موضوع سربازی از مسائلی است که همواره میدان اظهارنظرهای مختلف بوده است. با این حال، به ندرت از نگاه فقه به این موضوع نگریسته شده است. مقتضی است فضلا و علمای حوزه‌های علمیه به این مسأله ورود جدی کرده و آن را مورد کنکاش دقیق قرار دهند. چراکه با این ورود، نظرات گوناگون نسبت به این معضل مطرح شده و راهکارهایی نیز برای نهادهای حاکمیتی پیشنهاد خواهد شد.

اگر مبحث سربازی به عنوان مقدمه واجب جهاد دفاعی و حفاظت از کیان مملکت اسلامی در نظر گرفته شده است، لازم است توضیحی در خصوص انواع واجب در فقه اسلامی داده شود. از میان انواع دسته‌بندی‌های واجب (یکی از احکام تکلیفی پنج‌گانه) در اصول فقه، به واجب عینی و کفایی اشاره شده است. واجب عینی واجبی است که برای همگان ثابت بوده و انجام تکلیف توسط یک شخص، اشخاص دیگر جامعه را از ادای آن تکلیف بی‌نیاز نمی‌کند. اما واجب کفایی واجبی است که اگر توسط تعدادی از مکلفین به جا آورده شود، این وجوب از گردن سایر مکلفین ساقط خواهد شد. به عبارتی، در واجب عینی مکلفین هستند که برای شارع اهمیت دارند و مهم است که همه آن تکلیف را به جا آورند. اما در واجب کفایی این تکلیف است که مورد توجه است و اگر بخشی به ادای آن تکلیف بپردازند، سایرین از ادای آن مبرا خواهند بود. یکی از مصادیقی که برای واجب کفایی همواره در فقه مورد توجه بوده است، همین مسأله جهاد دفاعی است. به این معنا که در هنگام تهاجم به مملکت اسلامی اگر تعدادی (بسته به عده و عده متخاصم) برای دفاع حاضر شوند، این تکلیف از بقیه ساقط خواهد شد. اما نکته‌ای که حائز اهمیت به نظر می‌رسد این است که هم‌اکنون مقدمه این واجب کفایی، به واجب عینی تبدیل شده است و حاکمیت برای همه تکلیف کرده

دارند، در صورتی که از انجام وظایف شرعی خود ناتوان شوند، مغایر با موازین شرعی دانسته‌اند. به عبارت دیگر، تقویت بنیه دفاعی کشور واجب کفایی بوده و بر عهده عموم مسلمانان و دولت اسلامی است؛ در حالی که، کفالت پدر، مادر، همسر و غیره واجب عینی و بر عهده فرد مکلفین است. در تعارض این دو واجب، واجب عینی بر واجب کفایی مقدم است و دولت اجازه الزام افراد مذکور به خدمت وظیفه عمومی را ندارد. با توجه به دیدگاه فقهای شورای نگهبان نمی‌توان کفیل والدین، اجداد، همسر و فرزندان را ملزم به حضور در خدمت وظیفه کرد و لازم است دولت از راه‌های دیگری اقدام به تقویت بنیه دفاعی کشور کند. ولی با وجود سپری شدن سالیان، هنوز اقدامات مؤثری در راستای ترمیم قوانین و اصلاح آنان صورت نگرفته است و نه تنها اراده‌ای نیز در این ارتباط در دستگاه زمامداری مشاهده نمی‌شود، بلکه حتی با افزایش سه‌ماهه سربازی، این تلقی ایجاد می‌شود که اساساً گوش نهادهای مرتبط در رابطه با این مسائل به طور کلی ناشنواست.

از طرف دیگری یکی از مهم‌ترین قواعدی که در استنباط احکام شرعی در تمامی ابواب فقهی مورد توجه فقها بوده است، قاعده لاضرر است. قاعده نامبرده در فقه و حقوق اسلامی اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته و مبنای بسیاری از احکام قرار گرفته است. بنا به قول شهید ثانی در کتاب شریف روضه البهیة مبنای تمامی خيارات بیع همین قاعده یا اصل لاضرر است. از دیگر مصادیقی که این قاعده در حقوق کنونی جا انداخته است استفاده معتنا بهی است که در احکام خانواده و خصوصاً طلاق از این قاعده می‌شود. با این که این قاعده عرصه نکته‌بینی‌های ظریف و دقیق فقها بوده است ولی در تطبیق مصادیق این قاعده بسیار به عرف توجه شده است. حال سوال این جاست که دو سال دوری از درس و دانشگاه، دریافتی ماهانه بسیار ناچیز و دیگر مسائل عدیده‌ای که حول این معضل سربازی مطرح است تا چه حد می‌تواند ضرر تلقی شده و مشمول قاعده فوق شود.

مسأله دیگری که در ترکیب خدمت وظیفه عمومی به چشم می‌خورد پارادوکسی است که بین دو کلمه خدمت و وظیفه دیده می‌شود. اگر این فرآیند دوساله خدمتی از سوی شهروندان است، پس الزام به وجود آمده چه وجهی خواهد داشت و چگونه از آن تعبیر به وظیفه شده است. وجود چنین نارسایی‌ها در این عبارت نشان می‌دهد که هنوز وضعیت این بهره‌بری دوساله برای ارگان‌های حاکمیتی مشخص نیست و سردرگمی نهادهای بالادستی در این ترکیب نیز مشهود است.

نکته آخر این که از دیدگاه امام خمینی(ره) قاعده لاضرر که برگرفته از حدیث لاضرر و لاضرار فی الاسلام پیامبر اکرم(ص) است از جمله حکم‌های حکومتی آن حضرت و جلوه‌ای حاکمیتی دارد. به نظر می‌رسد این معضل

سربازی نیز به درجه‌ای از بحران رسیده است که خود رهبری به این مسأله ورود کرده و تصمیمی مدبرانه که یقیناً گره‌های بسیاری را خواهد گشود، اتخاذ کنند. معضلی که هم‌اکنون مضایقات بسیاری را در عرصه تحصیل، اشتغال و ازدواج ایجاد کرده است و بهره‌ای جز تضییع نیروی جوانی در سال‌هایی که می‌توانند منشأ خدمات بسیاری شوند نداشته است. اگر تنها با کمی وسعت نظر و فکر مدبرانه و با درایت به این مسأله نگاه شود و سربازی ممری برای ورود به نهادهای نظامی هم‌چون ارتش، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی در نظر گرفته شود و با امکانات رفاهی بیشتری همراه شود این مسائل نیز وجود نخواهد داشت. اساساً سربازی در دوران کنونی امری تخصصی و حرفه‌ای بوده و نظام‌های مختلف، این طرح را به سمت هرچه بروزتر شدن پیش رانده‌اند. دریافت اشتباهی که از آیه شریفه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» به دست آمده، سبب شده است که این چنین بی‌ضابطه و بدون نظام‌مندی خاصی به جذب افراد برای سربازی عمل شود و توجهی به امور معیشتی آنان که همواره از سوی پیشوایان دینی نیز مورد تأکید بوده است نشود. از نمونه‌های این تأکید اخلاقی و دینی را می‌توان در نامه‌ای که حضرت علی (ع) به اسود بن قطنه نوشته‌اند دریافت: «از بنده خدا علی به اسود بن قطنه... سپاهیان را که به ما علاقمندند، فزونی بخش و برای آن‌ها جیره و وجه کافی معین دار؛ همانا فرزندان آنان را بر ما حقی است و در خانواده کسانی هستند که (در صورت ناخشنودی آن‌ها) بیم نفرین از جانب‌شان می‌رود».

اگر حاکمیت در نظر دارد که همگان آموزش نظامی ببینند تا در مواقع ضروری از قدرت نیروی انسانی برخوردار شود، دوره سه‌ماهه آموزشی نظامی کفایت خواهد کرد و بسیار دور است که طی این دوره‌های سه‌ماهه از طرف جامعه با اکراه و نارضایتی همراه شود. چه آنکه در ادامه آن سه ماه دوره آموزشی چیزی جز تضییع و اتلاف وقت‌های بی‌جهت و اشتغالات غیرقابل توجیه که دو سال به درازی می‌کشد به چشم نمی‌آید.

آیت‌الله صافی‌گلپایگانی معتقد بود که مواد قانون به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که کلمه ماده اول قانون را نه می‌توان واجب کفایی دانست، نه واجب عینی؛ چراکه اگر واجب کفایی باشد، الزام کلیه اتباع مرد مجوز فقهی نخواهد داشت و اگر واجب عینی باشد، در نظر گرفتن سن و مدت زمان خاص معنا نخواهد داشت. با این حال، اکثریت فقهای آن دوره با تأکید بر این امر که این طرح از مقوله واجب کفایی است، اعمال آن را منوط به در نظر گرفتن معیشت سربازان و برنامه‌ریزی برای پرداخت مستمری به آنان کردند که تا به امروز محقق نشده است



ترمز خصوصی سازی را بکشید

هپکو اراک با ده میلیون تومان پیش قسط به فروش رسید.

کشت و صنعت مغان متری ۴ هزار تومان به فروش رسید. ماشین سازی تبریز به قربانعلی فرخزاد، اخلاگر بازار ارز واگذار شد.

خریداران هفت تپه متهم به اخلاص ۵/۱ میلیارد دلاری در بازار ارز شدند.

این‌ها بخشی از اخبار روزمره‌ای است که در طی یکی دو سال اخیر با بسامد زیاد به گوش‌مان خورده‌است و ما را با بهت و حیرتی روزافزون روبه‌رو کرده. قدر مشترک این قبیل اخبار هم یک چیز است «خصوصی سازی»

چیزی که در دهه گذشت به عنوان اکسیر توسعه بخش اقتصاد ایران معرفی می‌شد امروز به جایی رسیده‌است که با شنیدن عنوانش مخاطبان را یاد دزدی و غارت امثال اسدبیگی و فرخزاد می‌اندازد.

۱۵ سال پیش مقام معظم رهبری سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را ابلاغ کردند و بعد از گذشت دو سال، مجلس شورای اسلامی قانون اجرایی این سیاست‌ها را تصویب کرد. شاید ابتدای امر ضعف‌ها و ایرادات جدی قانون مجلس چندان به چشم نمی‌آمد ولیکن هرچه پیش رفتیم نقایص این قانون بیشتر و بیشتر عیان شد. علی‌الخصوص از سال ۹۲ به بعد سواستفاده‌ها به اوج رسید و عده‌ای خاص که می‌توان ادعا کرد اکثراً در ستادهای رئیس جمهور مستقر دخیل بودند به مواهب ویژه‌ای دست پیدا کردند.

کارخانه‌ها با رقم‌هایی بسیار پایین‌تر از قیمت اصلی به فروش رفت و صنایع استراتژیک کشور به اشخاصی داده شد که حتی شش کلاس سواد نداشتند. می‌توان ادعا کرد که اکثر این اتفاقات در چهارچوب‌های قانونی به وقوع پیوست و عملاً هیچ‌گونه تخلفی محقق نشده بود چرا که قانون مصوبه مجلس این اختیار را به هیئت واگذاری داده بود که پس از سه مزایده ناموفق شرکت‌ها را با هر قیمتی و به هرکسی که خود تشخیص می‌دهند واگذار کنند. قوه قضائیه هم در دوران آملی لاریجانی هیچ تلاشی برای مقابله با تاراج اموال ملی نمی‌کرد. البته آنچنان هم بیکار نبود بلکه در اغلب مواقع وظیفه خطیر برخورد قضایی امنیتی با کارگران معترض به تاراج ملی را برعهده می‌گرفت. می‌توان گفت از بازه ۹۲ تا ۹۷ عمده صنایع و شرکت‌های کشت و صنعت استراتژیک کشور در ازای تقریباً هیچ به افرادی خاص واگذار شد تا هم دولت در شرایط تحریم و جنگ اقتصادی خلع سلاح شود، هم عده‌ای خاص از مواهب مافوق تصور اموال واگذار شده بهره‌مند شوند و هم تولید و صنعت کشور به خاک سیاه بنشیند.

بعد از گذشت پنج سال دوران بخوربخور برای تاراجگران

بیت‌المال با اوج گرفتن اعتراضات کارگری و اعتراض گسترده دانشجویان به خصوصی سازی‌های رانتی، ترمز واگذاری‌ها کشیده‌شد. استقرار رئیس جدید قوه قضائیه نیز موج جدیدی از برخوردها را به همراه آورد. تا جایی که واگذاری کارخانه ماشین سازی تبریز و کشت و صنعت مغان پس از چندین سال تلاش بالاخره ابطال شد و به اموال دولتی بازگشت. بنظر می‌رسد شرکت‌های نظیر کشت و صنعت هفت‌تپه و هپکو اراک نیز به سرنوشتی مشابه دچار شوند و نهایتاً پس از اتمام پروسه قضایی به بیت‌المال بازگردند. اما همچنان این سوال وجود دارد که «آیا باید به خصوصی سازی ادامه دهیم؟»

بنظر می‌رسد پانزده سال پس از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ اکنون زمان آن رسیده‌است که نتایج بدست آمده از این سیاست‌ها را با اهداف مطرح شده در متن سیاست‌ها تطبیق بدهیم. آیا این سیاست‌ها عدالت اجتماعی را



ارتقا داده؟ آیا این سیاست‌ها کارایی بنگاه‌های اقتصادی را افزایش داده؟ آیا این سیاست‌ها سطح اشتغال را بالا برده؟ و چندین سوال دیگر که امروز باید به آن پاسخ بدهیم. واضح است که اگر تناقض زیاد بین اهداف اولیه و نتایج بدست آمده باشد باید یک بازنگری اساسی در این سیاست‌ها صورت پذیرد. بالاخره هر سیاستی محدود به یک زمان مشخص است و بعد از گذشتن زمان خود باید مورد تجدیدنظر قرار بگیرد. شاید امروز ما اقتضا کند که بطور کلی واگذاری‌ها متوقف شود. شاید اقتضای امروز این باشد که بخشی از صنعت خود را مصون از واگذاری کنیم و صدها شاید دیگر که امروز باید به آن‌ها فکر کنیم. باید از گذشته عبرت بگیریم و فردای خود را بر روی تجربیات گذشته مان بنا کنیم.

نازنین فرامرزی
دانشجوی کارشناسی حقوق

مجرم گردانی: مجرم واقعی کیست؟

شفافیتی که نیست

امیرحسین سید رحیم زاده
دانشجوی کارشناسی اقتصاد

چندی پیش، طی انتشار فیلمی از متهم گردانی، شاهد واکنش‌های مختلفی در فضای مجازی نسبت به این پدیده بودیم. اتفاق چنین بود که ظاهراً به دستور بازپرس پرونده، مامورین نیروی انتظامی اقدام به چرخاندن متهمین در شهر کرده‌اند. عده‌ای از جهت افزایش اقتدار پلیس در اذهان عمومی، رساندن مجرمین به سزای اعمالشان و در نتیجه کاهش جرم و جنایت، موافق این حرکت بودند. عده‌ای هم به دلایل مختلف مخالفت خود را اعلام کردند که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. ایرادات وارده به این مسئله از چندین جنبه قابل بررسی هستند. به طور مثال از منظر فقهی و شرعی، حکم تشهیر، که حکمی تعزیری است و تعیین یا عدم تعیین آن به عهده‌ی قاضی می‌باشد، صرفاً به برخی از جنایات تعلق گرفته است (مانند شهادت به دروغ) و امکان صدور چنین حکمی در باقی جنایات از پشتوانه‌ی محکمی برخوردار نیست. ضمن اینکه هدف از تشهیر، طبق روایتی از حضرت علی (ع) یک، آگاهی دادن به مردم نسبت به حکم است تا موضع حکومت نسبت به جرم مشخص شود، دو، موجب دلگرمی باشد که تامین امنیت مردم در دستور کار حکومت است، سه، اگر مردم بعداً قصد معامله با آن شخص را دارند ریسک کار خود را بدانند و چهار، اگر شکایت دیگری نسبت به آن شخص هست، مطرح گردد. این تشهیر، صرفاً برای شناخته شدن مجرم است و نه توهین و هتک حرمت وی آن هم در انظار عمومی. در روایات کثیری کسی که مرتکب هتک حرمت مومنی می‌شود مذموم و حتی گاه در حکم محارب با خدا تلقی شده است. پس واضح است که این مسئله از نظر شرعی و فقهی اصلاً پذیرفته نیست.

حال از جنبه‌ی قانونی به ماجرا نگاه کنیم. ایراد از آنجا شروع می‌شود که این اقدام حتی پیش از صدور رای قطعی دادگاه انجام گرفته و دستور اجرای آن توسط مرجع صالح قضایی نبوده است. همچنین طبق اصل ۳۹ قانون اساسی، هتک حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی و یا تبعید شده است، ممنوع و موجب مجازات است. (اخیراً هم حجت الاسلام رئیسی دستور به مجازات بازپرس و مامورین این پرونده داده است.) از طرفی در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی، چنین بیان شده که در یکسری از جنایات، اعلام حکم قطعی، ممکن و در مواردی لازم است. چنانچه در این قانون ذکر شده، تنها اعلام حکم در روزنامه‌ی محلی یا ملی (به تناسب میزان جرم) مجاز می‌باشد و نه گرداندن متهمین در سطح شهر با چنان وضعیتی. باز هم هدف از این قانون مشخص شدن اقتدار حکومت در رسیدگی به جرایم است و شناخته شدن فرد تا دوباره مشکل آفرین نباشد. پس این عمل از منظر قانونی

نهادهای اقتصادی کشور، که توسط بیت رهبری مدیریت می‌شوند، نهادهای عجیب و بزرگی هستند. بنیادهایی که بخاطر جدا بودنشان از دولت، غیردولتی هستند، اما به دلیل شرایط خاص و سرمایه‌های بسیاری که دارند، در حوزه‌هایی ورود می‌کنند که بخش خصوصی توان وارد شدن به آنها را ندارد.

محوریت تشکیل این نهادها هم اهمیت‌شان را دوچندان می‌کند؛ نهادهایی که قرار است به کمک مستضعفین بیایند و رفع استضعاف کنند. هر کدام از این بنیادها هم دارایی هنگفتی دارند. به عنوان مثال، حجم دارایی‌های بنیاد مستضعفان در سال ۹۶، شصت هزار میلیارد تومان برآورد شده بود؛ یعنی چیزی بیشتر از بودجه عمرانی کل کشور در هر سال. البته در مورد ستاد اجرایی فرمان امام (ره) این ارقام بسیار بالاتر است.

حالا شرایط را اینگونه در نظر بگیرید که ما چندین نهاد، با چنین دارایی و چنان هدفی در کشور وجود دارند؛ آن وقت وضعیت ما در فقر بعد از ۴۰ سال، همچنان نامطلوب است. این وضعیت نشان دهنده ضعف عملکردی این نهادهاست. مگر این نهادها با آن سرمایه هنگفت مشغول به چه کاری هستند که در جمهوری اسلامی، ما همچنان در تامین اولیه ترین نیازهای مردم مانده‌ایم؟ واقعا شرم دارد که پس از چهل سال، جایی از مملکت اسلامی هست که مردم در آنجا آب شرب ندارند! زنی سرپرست خانوار است که برای تامین معاش کودکانش، دست به هر کاری می‌زند؛ بعدش هم خودکشی می‌کند! مردمی هستند که غذایشان را از سطل آشغال‌ها تامین می‌کنند!

سوال این است که «چکار می‌کنید؟» جواب دادن به این سوال از چند جهت مهم است. اصلی ترین اهمیت‌اش، ایجاد فضای نظارت مردمی و نخبگانی بر روی این نهادهای پر اهمیت است؛ نظارتی مردمی که خود امام (ره) در تعریف این نهادها گنجانده‌اند. ترمز این نهادها که در دست کس دیگری نیست؛ کسی نمی‌تواند بگوید این کار را بکنید، این کار را نکنید، اینجا کم گذاشتید، اینجا اضافه کاری کردید. خود این نهادها هستند و بیت رهبری. رهبری هم در دیدار دانشجویی امسال بر این نکته تاکید کردند که دفترشان، گزارش کار این نهادهای انقلابی را به مردم بدهد؛ اما همچنان کسی نمی‌داند که در مدیریت این نهادهای انقلابی چه می‌گذرد؟

در مورد عملکرد این نهادها، صحبت‌های زیادی در بدنه نخبگانی می‌تواند بوجود بیاید؛ اما مشکلاتی هست که اجازه ایجاد این صحبت‌ها را نمی‌دهند. اصلی ترین مشکل، نبود شفافیت است.

وقتی معلوم نشود که بنیاد فلان، چکار کرده، چه کاری می‌خواهد بکند، چه رویکردی را مد نظر دارد، آن وقت یک تشکل دانشجویی، چگونه می‌خواهد دست به مطالبه بزند؟ اصلاً چه چیزی را می‌خواهند مطالبه کنند، وقتی اجازه فهمیدن چیزی به آنها داده نمی‌شود؟

در کنار آن، عدم پاسخگویی این نهادها به انتقادات و پیشنهادات، راه را برای مطالبه‌گری تنگ‌تر کرده است. در حال حاضر، با همین عدم شفافیت و بی‌خبری فضای نخبگانی کشور، انتقادات و راه‌حل‌هایی برای وضع موجود در مدیریت این نهادها وجود دارد؛ اما فضا برای ایجاد گفت‌وگو و مطرح کردن این پیشنهادات وجود ندارد.

لذا یکی از مطالبات جنبش دانشجویی در کنار دیگر مطالبات از این نهادها، باید مطالبه شفافیت و دعوت به پاسخگویی باشد؛ چون ادامه درست و اصولی این مطالبه‌گری‌ها، مستلزم شفافیت عملکرد این نهادها و پاسخگویی آنهاست.



ظالم و مظلوم هستند. اگر تشهیر، ظلم است، پس برای مفسدین اقتصادی هم نباید پذیرفته شود. حتی عده‌ای به نزدیک بودن سالگرد آبان و تلاش پلیس برای تهدید و ترساندن معترضین اشاره کردند. در صورتی که قدرت پلیس، از عناصر اصلی لازم برای تامین امنیت می‌باشد و نبود آن مساوی با تهدید امنیت است.

دوقطبی یعنی دقیقا همین که طیف مخالفین، بدون سنجیدن عقلانی جوانب، هر موضوع مرتبط و نامرتبیطی را تعبیر به ظلم حکومت علیه خودشان کنند و با شعار "هر مسئله‌ای سیاسی است" تحلیل‌های غیرواقعی ارائه دهند.

قشر واکنشی

از جماعت حزب‌اللهی هم نباید غافل بود. دو قشر متخاصم، تقریبا قرینه‌ی هم هستند. به همان میزانی که مخالفین در واکنش‌های خود، سریع و جهت‌دار عمل می‌کنند، حزب‌اللهی‌ها هم صرفا به فکر واکنشی هستند که پاسخ مخالفین را بدهند. این واکنش‌ها بیشتر بر محوریت سطحی نشان دادن دغدغه‌های طیف مخالف می‌باشند و در این راستا باز هم عقلانیت کم‌رنگ می‌شود. مثلا به صرف اعتراض مخالفین به متهم‌گردانی، فقط برای جدا کردن راه خود، به تایید خشونت علیه مجرمین می‌پردازند. به قدری دو قشر از یکدیگر دور هستند که گویا هیچ ارزش مشترکی بین آن‌ها، مثل مذموم بودن هتک حرمت، وجود ندارد. این گروه، گاهی نیز صرفا به دلیل اینکه حکومت عامل حرکتی بوده، آن را تایید می‌کنند. بی‌آنکه بدون تعصب به حقیقت ماجرا بپردازند. حتی در مسئله‌ای مثل این، که خود رئیس قوه قضائیه هم با آن مخالفت کرد! به میزان خطرآفرینی طیف مخالف، حزب‌اللهی‌ها هم با چنین واکنش‌هایی تهدیدی جدی بر اتحاد و در نتیجه امنیت ملی می‌باشند. اگر به نتیجه‌ی چنین فرایندی توجه نشود، مشکلات بیش‌تر خواهند شد و کشور در چند قدمی وضعیت سوریه‌ی پیش از جنگ قرار می‌گیرد.

هم دچار اشکال است و توجیه پذیر نیست. اگر از جنبه‌ی هدف و تاثیرگذاری قضیه هم نگاه کنیم، باز توجیهی پیدا نخواهیم کرد. طبق صحبت‌های رئیس پلیس تهران، هدف این کار، مقابله با کسانی بود که امنیت عمومی را برهم زده و گردن کلفتی کرده‌اند. اما باید توجه داشت که طبق نظر اکثریت مکاتب حقوق کیفری، هدف از مجازات، پیشگیری از جرم است و نه تخلیه‌ی خشم مردم. اگر آرامش مقطعی مردم زخم خورده را هدف قرار دهیم، جامعه را به خشونت و عدم بخشش تشویق کرده‌ایم که این اتفاق نه تنها از جرم پیشگیری نخواهد کرد، بلکه منجر به افزایش آن خواهد شد. ضمن اینکه نهایتا این خشونت فزاینده، روزی گریبان‌گیر خودمان می‌گردد و در این مرحله متوقف نمی‌ماند. طبق تجربه‌ی کشورهای در خصوص میزان و نوع کیفر و ارتباط آن با کاهش جرم، وقتی حد یک مجازات بیش از حد متناسب با جرم باشد، جنبه‌ی بازدارندگی خود را از دست می‌دهد. اگر مجرمی که اکنون در شهر گردانده شده و آبروی خود را به کلی از دست داده است آزاد گردد، دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد که از ترس آن مرتکب جرم نشود. علاوه بر اینکه چنین رفتارهایی می‌تواند موجب کینه‌ورزی در وی گردد و در صدد انتقام جویی برآید. بریث ویت در نظریه خود reintegration به خوبی به لزوم تقبیح جرم (و نه مجرم) و لزوم حفظ شخصیت مجرم جهت بازگشت وی به زندگی سالم اجتماعی اشاره می‌کند. همچنین مردم عادی هم با دیدن چنین رفتارهایی بر علیه مجرمین، نه تنها اعتماد خود را به اجرای قانون از دست می‌دهند، (چرا که خود مجری قانون، برخلاف قانون عمل کرده است)، بلکه کسی که در جامعه به هراس‌افکنی و دعوا می‌پردازد و به اصطلاح به گردن کلفت محل شناخته شده‌است، ترسی از تشهیر نخواهد داشت! پس بعید است که تشهیر موجب بازداشتن وی از جرم شود.

اعتراضات مبالغه‌آمیز

برخی از اعتراضات به شکلی منطقی و مستدل ارائه شدند. اما مانند غالب ماجراهایی که در ایران رسانه‌ای می‌شوند، این اتفاق نیز واکنش‌های احساسی و غیرمنطقی زیادی در بر داشت. اگر موافقین متهم‌گردانی، در تقبیح مجرمین دچار افراط شدند، مخالفین نیز از طرف دیگر بام افتادند. مبالغه و زیاده‌روی در حمایت از مجرمین و به زیر سوال بردن کلیت نیروی انتظامی و قوه‌ی قضائیه، موردی است که طیف وسیعی از مخالفین بدان دچار گشتند. شاید بتوان ریشه‌های اینگونه اعتراضات را در شکاف فزاینده‌ی دو طیف جامعه پیدا کرد. هنگامی که طیف مخالف، تمامی حکومت و انشعابات آن را در مقابل و علیه خود می‌دانند، هر رفتاری که از نهادهای حاکمیتی سر بزند را لزوما بر ضد خود تلقی می‌کنند. در چنین شرایطی است که این نهادها در مقابل هر فردی قرار بگیرند، آن فرد مبدل به نمادی از ظلم‌ستیزی خواهد شد. توییت‌های مخالفان در رابطه با متهم‌گردانی که دارای هشتگ "آبان ادامه دارد" بودند، شاهی برای این ادعا هستند. بدون آنکه توجه داشته باشند که آن اشخاص، با وجود اینکه لایق چنان رفتار شنیعی نبودند، اما به هر حال مجرم هستند و اصلا شاید هیچ گاه در زندگی به آرمان‌های مخالفان فکر هم نکرده باشند.

حداقل در این مقطع، فعلا آن مجرمین هستند که امنیت مخالفین را هم در محل زندگی‌شان برهم زدند. حتی از طرفی گفته شد که چرا مجرمین کلان را رها کرده‌اند و گیر داده‌اند به این بدبخت‌ها! گویا با این حرف‌ها صرفا دنبال جابه‌جایی



گاهنامه فرهنگی سیاسی اجتماعی
مجمع دانشجویان عدالتخواه
دانشگاه تهران (آرمان)

مدیر مسئول: سید سجاد سجادی
سردبیر: نوید ایوانیان - فاطمه دریایی
ویراستار: متین فارابی

ut.edalatkhahi ut.edalatkhahi